

## بررسی معانی حرف جر (باء) در سوره آل عمران

حوراء جواد حسن الدهلکی<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی معانی حرف جر باء در سوره آل عمران انجام شد. اطلاعات و داده‌های پژوهش به روش اسنادی- کتابخانه‌ای جمع‌آوری شد. از آنجا که قرآن کریم منبع اصلی تعلیم و حیانی و دارای متنی است که از دانش‌های عظیم برخوردار است زبان‌شناسان و مفسران سعی کردند معانی و مفاهیم آیات را کشف کنند. از جمله علایق آنها مربوط به افشای معانی حروف جر در متن قرآنی بوده، این امر با توجه به تأثیر آن معانی در درک و تفسیر آیات قرآن بروز کرد. در بررسی آیات سوره آل عمران این نتیجه حاصل شد که معنای غایت و قسم و تبعیض در این سوره وارد نشده است. در برخی از آیات، مفسرین معانی متفاوتی را برای حرف باء در يك آیه ذکر می‌کنند. بنابراین، پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع با روش توصیفی- تحلیلی نگاشته شده است به گونه‌ای که علاوه بر بیان معانی حرف جر باء در سوره آل عمران به بررسی آن نیز پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، حرف جر باء، سوره آل عمران، معانی حروف جر.

### ۱. مقدمه

علاوه بر اسم و فعل، حروف معانی یکی از ارکان سه‌گانه اصلی گفتار در زبان عربی به حساب می‌آید و از جمله حروف اساسی که در این نوع گنجانده می‌شود مواردی که به عنوان حروف جر شناخته می‌شود. با اندک نگاهی به منابع لغوی و نحوی روشن می‌شود که حروف جر با توجه به ماده و ساختار حرف، معانی مختلفی را دربردارند. در حقیقت هر حرفی دارای معانی گوناگون می‌باشد و

<sup>۱</sup> دانش پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عربی از عراق، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

تشخیص این معانی میسر نمی‌گردد جز از قرائن و سیاق کلام. از این رو، دانشمندان علم نحو به تحلیل و بررسی آن حروف و نشان دادن تأثیر معنایی و دلالتی آن بر متون لغوی اهتمام ورزیدند. قرآن کریم منبع اصلی تعلیم و حیانی است و متنی است که دانش‌های عظیم و فنون گوناگون دارد، پس زبان‌شناسان و مفسران سعی کردند در اعماق آن تبحر کنند و گوهرهای بیانی و مفاهیم لغوی آن را کشف کنند. از جمله علایق پژوهشگران به قرآن مجید مربوط به افشای معانی حروف جر در متن قرآنی بوده است. این امر با توجه به تأثیر آن معانی در درک و تفسیر آیات قرآن بروز کرد. همان‌طور که در تشخیص برخی از معانی این حروف و دادن بینشی مشترک که منعکس‌کننده مفهوم قرآنی برخی از آیات است بین برخی از مفسران تفاوتی صورت گرفت. مقاله حاضر، معانی حرف جر باء در سوره آل عمران را بررسی می‌کند و آن را با برخی توصیف، تحلیل و اختلاف نظر زبان‌شناسان و مفسران در صورت امکان و تحقق به کار برده شود. بنابراین، اهمیت و ضرورت تحقیق درباره این مسئله روشن می‌شود تا مطالعه‌کنندگان و پژوهشگران بر معانی رایج حرف باء و میزان تأثیر آن بر درک و تفسیر متن قرآنی مطلع گردند.

با نگاهی به منابع مربوط به محل موضوع بحث می‌توان این منابع را به سه دسته تقسیم کرد: منابعی که به‌طور مفصل پیرامون قواعد نحو سخن گفته است و به نوبت خود، فصل‌هایی را به سخن از حروف جر اختصاص داده از جمله این کتاب‌ها: مغنی اللیب عن کتب الأعراب تألیف جمال‌الدین ابن هشام الأنصاری (ت ۷۱۱هـ)؛

منابعی که به‌طور کلی از حروف معانی سخن به میان آورده و در ضمن آن سخن از حرف باء و معانی آن در برداشته مانند کتاب معانی الحروف تألیف علی بن عیسی الرمانی (ت ۳۸۴هـ)؛ کتاب الجنی الدانی فی حروف المعانی تألیف حسن بن قاسم المرادی (ت ۷۴۹هـ)؛ کتاب رصف المبانی فی شرح حروف المعانی تألیف أحمد بن عبد النور المالمقی (ت ۷۰۲هـ).

مقاله‌هایی که از حرف باء و کاربردهای آن در قرآن کریم و زبان عربی نوشته شده‌اند مانند مقاله معانی الباء فی اللغة العربیة والاستعمال القرآنی تألیف منشد فالح وادی، مقاله معانی حرف جر باء در قرآن کریم تألیف ابراهیم زارعی فر، مقاله معانی الباء فی سورة البقرة تألیف مظفر عبد رومی الظاهری. بعد از تحقیق و جست‌وجو در مورد عنوان مقاله حاضر، بحثی مستقل و کامل که به تحلیل معانی حرف باء در سوره آل عمران پرداخته شود یافت نشد. براین اساس حرف باء بررسی و تحلیل شد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. معنای لغوی و اصطلاحی حرف

در کتاب معجم مقاییس اللغة آمده است: «الحاء والراء والفاء ثلاثة أصول: حدّ الشیء والعدول وتقدير الشیء؛ ح-ر-ف ریشه‌های واژه حرف، سه اصل و معنا دارد: یکی حد شیء، دومی عدول و سومی تقدیر شیء». (ابن فارس، ۱۴۰۴هـ. ق، ۲/۴۲) راغب اصفهانی می‌نویسد: «حَرْفُ الشیء: طرفه، و جمعه: أحرف و حروف و حروف الهجاء: اطراف الكلمة، و الحروف العوامل فی النحو: أطراف الكلمات الرابطة بعضها ببعض؛ حرف در لغت به معنای کناره و جانب چیزی است و جمع آن: أحرف و حروف است. و حروف هجاء به معنای حروف دو طرف کلمه و حروف عوامل در علم نحو: حروف بعد و قبل کلماتی است که در جملات بعضی از آن کلمات را به کلمات دیگر ربط می‌دهد» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷هـ. ق، ص ۲۲۸). در صحاح آمده است: «قوله تعالى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُذُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (حج: ۱۱) قالوا: علی وجه واحد و هو أن یعبده علی السراء والضراء» (الجوهری، ۱۴۰۷هـ. ق، ۴/۱۳۴۲). برای بیان این معنی در ترجمه تفسیر المیزان آمده است: «وا از جمله مردم کسانی هستند که خدا را به بعضی از شرایط و در بعضی فرض‌ها می‌پرستند. اگر خیری به او برسد آرامش می‌یابد و اگر شر و فقر به او رسد روی بگرداند. چنین کسانی در دنیا و آخرت زیان می‌کنند که زیان آشکار همین است» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۴/۴۸۲). ابن سیده در تعریف حرف می‌گوید: «والحرف: الأداة التي تُسمى الرابطة لأنها تربط الاسم بالاسم والفعل بالفعل، كعن وعلی ونحوهما؛ حرف: اداتی که رابط نامیده

می‌شود؛ زیرا اسم را به اسم و فعل را به فعل ربط می‌دهد مانند عن و علی و نظیر آن» (ابن سیده، بی تا، ص ۳۰۶).

## ۲-۲. معنای لغوی و اصطلاحی حرف جر

ابن فارس می‌نویسد: «الجیم والراء أصل واحد وهو مدّ الشیء و سحبه؛ «ج» و «ر» يك اصل و معنا دارد و آن، مد يك چیز و کشیدن آن است». (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ ق، ۲/۴۱۰) ابن منظور می‌نویسد: «الجرُّ: الجذبُ، جرّه یجرّه جرّاً، وجرّرتُ الحبل و غیره أجزّه جرّاً وأنجرّ الشیء؛ انجذب؛ جر به معنای جذب شدن است از جر، یجر، جرّاً، و جررت الحبل و غیره: طناب را کشیدم و غیر آن را. وانجر الشیء؛ به معنای جذب شد» (ابن منظور، ۱۴۰۵ هـ ق، ۱/۱۲۳). «حروف الجر: هی الحروف التي تجرّ الأسماء، و توصل المعنی للفعل الازم، نحو: نمت علی الأرض، لأنه لا یؤدی المعنی وحده، كما یؤدی معانی ابتداء الغایة أو نهائيتها، أو التملك، أو الظرفیة، نحو: سرت من المنزل إلى الجامعة، و فتحت الباب بالمفتاح. وهی عشرون حرفاً یجمعها ابن مالک: هالك حروف الجرّ وهی: من، إلى / حتی، خلا، حاشا، عدا، فی، عن، علی - مُد، مند، ربّ، اللام، کی، واؤ، وتا وکاف، والباء، ولعلّ، ومتمی؛ حروف جر حروفی است که اسم‌ها را جر می‌دهند و معنا را به فعل لازم می‌رسانند مانند: نمت علی الأرض؛ زیرا به تنهایی معنا را نمی‌رساند؛ همان‌طور که معانی ابتدا و انتهای غایت یا ملکیت یا ظرفیت را می‌رساند مانند: سرت من المنزل إلى الجامعة و فتحت الباب بالمفتاح. همانا حروف جر بیست حرف است که ابن مالک آنها را این چنین برمی‌شمارد: من، إلى، حتی، خلا، حاشا، عدا، فی، عن، علی، مُد، مند، رب، لام، کی، واو، تا، کاف، باء، لعل، متی» (العطیة، بی تا، ص ۱۶۶).

دلیل تسمیه حروف جر این است که معنای فعل ما قبل خود را به اسم ما بعد خود جر می‌دهند یا به این دلیل که اسم‌های ما بعد خود را جر می‌دهند؛ یعنی آنها را خفض می‌دهند و به این دلیل حروف خفض نامیده می‌شوند. همچنین حروف اضافه نامیده می‌شوند؛ چون معانی افعال قبل خود را به اسم‌های بعد از خود اضافه می‌کنند. (الغلابینی، بی تا، ۳/۵۱۵) کوفیان آنها را حروف صفات

می‌نامند. دلیل این تسمیه این است که این حروف صفتی را در اسم پس از خود مانند ظرفیت، استعلاء و غیره ایجاد می‌کنند (السامرای، ۱۴۲۰هـ. قه. ق، ۵/۳).

## ۲-۳. تعریف اصطلاحی حرف جر باء

«حَرْفٌ يَجْرُ الْأَسْمَ الظَّاهِرَ وَالْمُضْمَرَ وَيَقَعُ أَصْلِيًّا وَزَائِدًا، وَيُؤَدِّي عِدْدًا مِنَ الْمَعْنَى؛ حرفی که اسم ظاهر و مضمرا را جر می‌دهد و اصلی و زائد واقع می‌شود و تعدادی از معانی را به دنبال دارد.» (الشریف، ۱۴۱۷هـ. ق، ۱/۴۵۰) از این تعریف روشن می‌شود که وظیفه اساسی حرف باء، جر دادن آخر اسمی که بعد از آن می‌آید چه از نظر ظاهری، تقدیری یا محلی و متفرع می‌شود از این وظیفه اساسی، وظایف نحوی فرعی که مهمترین آنها متعدی کردن عامل لازم خود به مفعول به در حکم یا در معنا. این مفعول معنوی همان اسم مجرور به واسطه باء است. حرف باء رابطی است که معنا را از عامل یعنی، فعل یا شبه فعل به اسم مجرور می‌رساند، پس معنای اول را به دومی منتقل می‌کند و عامل لازم را متعدی از نظر حکم و تقدیر قرار می‌دهد. باء جر گاهی اصلی است به طوری که نمی‌توان در جمله از آن بی‌نیاز شد و گاهی زائده به طوری که می‌توان از آن بی‌نیاز شد، ولی مقتدرن به اسم بعد خود می‌شود بنابر تقویت و تأکید و این اسم مجرور لفظاً در محل رفع، نصب، یا جر می‌باشد، با توجه به اقتضای عامل‌های قبل حرف جر و این برعکس حرف باء جر اصلی است که اسم را لفظاً جر می‌دهد بدون اینکه محل دیگری از اعراب داشته باشد (الشریف، ۱۴۱۷هـ. ق، ۱/۴۵۰).

## ۳. معرفی سوره آل عمران

سوره آل عمران سومین سوره قرآن کریم است. مشهور مفسرین بر این است که این سوره در مدینه نازل شده و دارای دویست آیه می‌باشد. خدای سبحان در این سوره از حقایق و معارفی که بشر را به سوی آنها هدایت فرموده آن مقداری را که باعث دلگرمی مؤمنین است یادآور می‌شود تا مؤمنین، هم دلخوش شوند و هم آلودگی شبهات و وسواس شیطانی و تسویلات اهل کتاب از دل‌هاشان زایل شود و هم برایشان روشن گردد که خدای تعالی هرگز از تدبیر ملك خود غافل نبوده و خلق او را عاجز نکرده‌اند و اگر دین خود را تشریح نموده و جمعی از بندگان را به سوی آن دین هدایت نموده، همه

بر طبق طریقه و عادت جاریه و سنت دائمی خود بوده و آن سنت عبارت است از: سنت علل و اسباب پس مؤمن و کافر هم طبق همین سنت علل و اسباب زندگی می‌کنند، يك روز دنیا به کام کافر و روزی دیگر به کام مؤمن است چون دنیا میدان امتحان است و امروز روز عمل و فردا روز جزاست. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۵/۳)

محورهای اصلی بحث‌های این سوره عبارت است از: بخش مهمی از آن از توحید و صفات خداوند و معاد و معارف اسلامی بحث می‌کند، بخش دیگری پیرامون جهاد و دستورات مهم و ظریفی در این زمینه و همچنین درس‌های عبرتی که در دو غزوه مهم اسلامی بدر و احد بود، سخن می‌گوید. همچنین شرح امدادهای الهی نسبت به مؤمنان و حیات جاویدان شهیدان راه خدا. در قسمتی از این سوره به يك سلسله احکام اسلامی در زمینه لزوم وحدت صفوف مسلمین و خانه کعبه و فریضه حج و امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری (دوستی با دوستان حق و دشمنی با دشمنان حق) و مسئله امانت و انفاق در راه خدا و ترك دروغ و مقاومت و پایمردی در مقابل دشمن و صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات و آزمایش‌های مختلف الهی و ذکر خداوند در هر حال، اشارات پر معنایی شده است. برای تکمیل این بحث‌ها، بخشی از تاریخ انبیا از جمله: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیا علیهم‌السلام و داستان مریم و مقامات این زن بزرگ و توطئه‌های پیروان متمرّد حضرت موسی علیه‌السلام و مسیح علیه‌السلام در برابر اسلام نیز ذکر شده است. مطالب این سوره چنان به هم مربوط و هماهنگ است که گویی همه آنها يك جا نازل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۰۸/۲)

#### ۴. مطالعه اجمالی بر معانی حرف جر باء در کتب نحوی

حرف باء مفرده بر دو ضرب است: زائده و غیر زائده. غیر زائده که نحوین سیزده معنا را برای آن ذکر کردند: «الإلصاق، التعدیه، الإستعانه، التعلیل، المصاحبه، الظرفیه، البدل، المقابله، المجاوره، الاستعلاء، التبعیض، القسم، و بمعنی الی». (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۳۶) بعضی دیگر مانند ابن هشام چهارده معنا را برای آن ذکر کرده‌اند: «الإلصاق، التعدیه، الإستعانه، السببیه، المصاحبه، الظرفیه، البدل، المقابله، المجاوره، الاستعلاء، التبعیض، القسم، الغایه، التوکید» (ابن هشام، ۱۴۱۲، ۱/۱۳۷).

کتاب رصف المبانی، دوازده معنا را برای باء برمی شمارد: «تعدیه، استعانه، الإصاق، المصاحبه، السؤال که به معنای عن است. السبب، التعجب، الظرفیه، الحال، العوض، القسم، التشبيه» (المالقی، ۲۰۰۲، ص ۲۲۰). در کتاب حاشیة الصبان معانی حرف باء را به پانزده معنا رسانده از جمله آنها: «البدل، الظرفیه، السببیه، التعلیل، الإستعانة، التعدیه، التعویض، الإصاق، المصاحبه، التبعیض، المجاوزه، موافقة علی، القسم، موافقة إلی، التوکید» (الصبان، بی تا، ۳۳۰/۲).

در مقاله حاضر، معانی حرف جر باء طبق نظر ابن هشام انجام شده است.

إصاق یعنی، چسبیدن چیزی به چیز دیگر. بعضی گفته اند این معنا همراه معانی دیگر هست و هیچ گاه از باء جدا نمی شود. بنابراین، سیبویه به همین معنا اکتفا کرده است. (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۹) به نقل از سیبویه: «باء الجر انما هی للإصاق والاختلاط، ثم قال فما اتسع من هذا، فی الکلام، فهذا؛ یعنی اگرچه حرف باء معنای دیگری را دربر داشته باشد، ولی همواره معنای الصاق را به دنبال خود دارد و از آن جدا نمی شود» (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۳۶). إصاق بر دو نوع است: إصاق حقیقی؛ مثل «أمسکت الحبل بیدی؛ طناب را با دستم گرفتم»؛ الصاق مجازی مثل «مررت بزید؛ از مکانی که زید بود گذشتم» (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۳۷). از اخفش نقل شده است که باء را در اینجا به معنای علی می داند. بنابراین، جمله مذکور را به «مررت علی زید» معنا کرده است. به دلیل قوله تعالی: «وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ». بعضی گفته اند: «اگر مرور از مکان دور یا مکان فوق باشد به معنای استعلاء است و اگر از مکان نزدیک و مساوی باشد به معنای الصاق» (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۹).

تعدیه یعنی، به سبب حرف باء، فعل لازم متعدی می شود. البته گاهی فعل متعدی با باء، مفعول دوم می گیرد و به این باء نقل نیز گفته می شود و هم ردیف همزه باب افعال که فاعل را به مفعول تبدیل می کند و اکثر فعل لازم را متعدی می کند مثل «ذهب زید» که باید ذهب بزید گفته شود. مشهور در میان نحویین این است که در میان دو نوع متعدی فرقی نیست، ولی مبرد و سهیلی گفته اند: «اگر متعدی به باء شود مفعول مصاحب برای فاعل می باشد، پس معنای «ذهب بزید»

این است که مصاحب با زید حرکت کرده است، اما این قول مردود است به دلیل آیه: «ذهب الله بنورهم» چون فاعل الله است و نمی‌تواند مصاحب با نور برود» (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۹).

استعانت به معنای یاری جستن به آنچه باء بر او داخل می‌شود (بر آلت فعل داخل می‌شود) مثل: «کتبت بالقلم؛ نوشتم به قلم». (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۹) ناظر الجیش در کتاب شرح تسهیل، این باء را باء سبب می‌داند و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند: «به خاطر افعالی که منسوب است به ذات خداوند، چون استعمال باء سبب در آن جایز است و استعمال استعانت در آنها جایز نمی‌باشد» (ناظر الجیش، ۲۰۰۷/۱/۲۹۳۹). همچنین مرادی در کتاب جنی الدانی، باء استعانت را در باء سببیت درج کرده است طبق نظر ابن مالک (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۳۸).

سببیت یعنی، باء می‌فهماند که مدخولش سبب برای فعل است. نجم رضی گفته است: «معنای سببیت، فرع استعانت است» (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۹). در کتاب جنی الدانی آمده است: «بیشتر نحوییون باء تعلیل را بر نمی‌شمارند و اکتفا می‌کنند به باء سببیت چون تعلیل و سبب در نزد آنها یکی است» (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۴۰).

مصاحبت یعنی، همراهی مجرور با فاعل. برای آن دو نوع علامت ذکر شده است: اول اینکه به جای باء کلمه مع روا باشد. دوم اینکه حال می‌تواند به جای باء و مجرورش واقع شود. از این رو، باء مصاحبت یا ملابست یا حال نامیده می‌شود مثل: «إهبط بسلام» «أی مصاحبة بسلام» (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۴).

ظرفیت، معنای فی را افاده می‌دهد. گاهی حقیقه زمانیه می‌باشد مثل: «سرت باللیل». گاهی حقیقه مکانیه است مثل: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ...»؛ (آل عمران: ۱۲۳) یعنی «فی بدر» ظرف مکان است». (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۹)

بدل: علامت آن این است که در موضع باء، بتوان بدل جانشین او شود بدون اینکه معنا تغییر کند مثل قول الحماسی: «فلیت لی بهم قوماً إذا ركبوا / شئتوا الإغارة فرساناً و ركبانا؛ ای کاش برای من بدل از آن جماعت قومی بود که حمله می‌کردند غارت دشمن را در حالی که اسب‌سوار و شترسوار بودند». در این شعر، باء در بهم به معنای بدل آمده است (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۴۰).

- مقابله (یا عوض): بایی که بر ثمن و عوض داخل می شود، مانند: «اشتریت الفرس بآلف و کافآت الإحسان بضعف». بیشتر نحویون دو معنای بدل و مقابله را ذکر نکرده اند، ولی بعضی از متأخرین این دو معنا را اضافه کردند (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۴۱).

- مجاوزه: همان معنایی که از کلمه عن استفاده می شود. عده ای این معنا را منحصر در مورد سؤال می دانند مثل: «... فاسأل به خَییراً»؛ (فرقان: ۵۹) یعنی فاسأل عنه خَییراً، چون ماده سأل به عن متعدی می شود، اما بصریون باء را به معنای سبب می دانند و عقیده دارند که در هیچ جا باء به معنای عن نمی آید، اما قول آنان بعید است؛ زیرا بر مبنای آنان معنای «سألت به»، «سألت بسببه» می شود که مجرور به باء مسؤل عنه است و این مطلب مراد نیست (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۷).

- استعلاء: همان معنایی که از علی استفاده می شود مانده آیه: «...مَنْ إِنْ تَأْمَنَّهُ بِقِنطَارٍ...» (آل عمران: ۷۵). در این آیه، باء در بقنطار، به معنای علی آمده است (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۷).

- تبعیض؛ یعنی باء جاره دلالت می کند بر اینکه مراد از مدخولش بعضی از اجزاء و یا افراد اراده شده است مثل قول شاعر: «شربن بماء البحر ثم ترفعت / متی لجاج خضر لهنّ نثیج؛ آشامیدند ابرها بعضی از آب های دریا را بس بالا رفتند. باء در بماء برای تبعیض آمده است» (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۸).

- قسم مانند: «بالله و بك، یعنی «أقسم بالله وأقسم بك و باء اصل در حروف قسم است». (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۹)

- غایت (أو بمعنی إلی): «همان معنایی که إلی افاده می دهد و إلی می تواند جانشین باء شود مثل: «قد أحسن بی ربی»؛ یعنی «قد أحسن إلی ربی». چون فعل أحسن با إلی متعدی می شود، پس باید باء معنای إلی افاده دهد. برخی گفته اند در این مثال و موارد شبیه به آن، معنای لطفاً در أحسن تضمین شده و لطف به باء متعدی می شود. در این صورت، باء به معنای الصاق خواهد بود: «ألصق لطفه بی». (اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۰)

- توكيد: اين در صورتی است كه باء زائده واقع شود. افاده توكيد به اين جهت است كه «زيادة اللفظ على المعنى يفيد التاكيد». در كتب نحوی باء در شش جا زائده واقع می‌شود: دخول آن بر فاعل (مانند قوله تعالى: «...وكفى بالله نصيرا»). (النساء: ۴۵) و دخول آن بر فاعل سه نوع است: واجب، غالب و ضرورت؛ دخول آن بر مفعول به (مانند قوله تعالى: «... ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» (البقره: ۱۹۵))؛ دخول آن بر مبتدأ (مانند «بحسبك درهم»); دخول آن بر خبر (و زيادت آن در خبر بر دو ضرب است: قیاسی اگر جمله منفی باشد: «و ما الله بغافل عما تعملون»، اما اگر جمله موجه باشد متوقف بر سماع است. بنابر قول اخفش و پیروانش مانند قوله تعالى: «وجزاء سيئة بمثلها» كه بعضی دیگر از نحویون مانند ابن هشام معتقدند هستند، بمثلها متعلق به خبر محذوف تقدیر آن (مستقر) است (ابن هشام، ۱۴۲۰ هـ. ق، ۱/۱۴۹))؛ دخول آن بر حال منفی (مثل «فما رجعت بخائبة ركاب»). طبق نظر ابن مالك، ولی برخی از نحویون مانند ابو حیان اعتراض کردند و گفتند هیچ دلیلی نیست كه این باء را باء حال گرفت و تقدیر آن: «فما رجعت بحاجة خائبة» (ابن هشام، ۱۴۲۰ هـ. ق، ص ۱۵۰)؛ و دخول آن بر الفاظ نفس و عین در باب توكيد معنوی (مانند «جاء زيد نفسه أو عينه» و اصل آن، جاء بنفسه أو بعينه (المرادی، ۱۹۹۲، ص ۵۳)).

### ۵. شواهد حرف باء در سوره آل عمران

حرف باء در سوره آل عمران ۱۳۳ موضع ذکر شده است و وقوع آن در تعداد زیادی خواستار جست‌وجوی معانی آن در قرآن به‌طور کلی و در سوره آل عمران به‌طور خاص می‌باشد. معنای باء طبق سیاقی كه در آن ذکر شده است از يك آیه به آیه دیگر متفاوت است. در اینجا به ذکر معانی كه مبتنی بر آیاتی كه حرف باء در آنها وارد شده است، اشاره می‌شود.

#### ۵-۱. تعدیه

- قوله تعالى: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ». (آل عمران: ۸). قسط به معنای عدل و باء برای تعدیه: «أى مقيما بالعدل» (الوسى، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۲/۱۰۲).

- قوله تعالى: «...فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ». (آل عمران: ۱۷۴) والباء على الأول للتعدية و على الثاني للمصاحبة (الوسى، ۱۴۱۵هـ ق، ص ۳۴۰). در تفسیر روح المعانی برای باء دو معنا در نظر گرفته شده است. در اول برای تعدیه و در دوم برای مصاحبه است. بنعمه جار و مجرور متعلقان بانقلبوا أو بمحذوف حال (درویش، ۱۴۱۵هـ ق، ۱۱۲/۲) «والباء للملابسة أى ملابسین لنعمه و فضل من الله» (ابن عاشور، بی تا، ۲۸۷/۳).

## ۵-۲. استعانت

نظریهای متفاوتی بین مفسرین در باء (بسم الله) وارد شده است: استعانة، مصاحبة، إصاق، استعلاء، زائدة و قسم. بنا بر قول الوسی در روح المعانی چهار نظر آخر ضعیف است و نظر بیضاوی ترجیح معنای استعانت است. زمخشری أرجحیت معنای مصاحبة است. (الوسی، ۱۴۱۵هـ ق، ۵۰/۱) شایان ذکر است که باء استعانت بر غیر آلات هم داخل می شود. بنابراین، بعضی گفته اند که باء در بسم الله به معنای استعانت آمده است؛ چون هر کاری که اکمل است به واسطه بسم الله است (اصفهانى، ۱۳۹۰، ص ۳۶۲). صاحب المیزان باء بسم الله را به معنای ابتدائیت دانسته و این وجه را بر استعانت ترجیح داده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۲۷/۱). «...وَاللَّهُ يُوَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ...» (آل عمران: ۱۳) «بِنَصْرِهِ أَى بَعُونَهُ» (الوسی، ۱۴۱۵هـ ق، ۹۵/۲).

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ...» (آل عمران: ۳۷). باء در (بِقَبُولٍ حَسَنٍ) مانند «کتبت بالقلم» یعنی، برای استعانت است و احتمال ضعیف هم وارد شده که برای مصاحبه باشد به معنای مع. «أى تقبل نذرهما مع قبول حسن لدعاء أمها فى حقها». (الوسی، ۱۴۱۵هـ ق، ۱۳۳/۲). اما نظر ابن عاشور در کتاب التحرير والتنوير، باء برای تأکید است (ابن عاشور، بی تا، ۸۷/۳). «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ...» (آل عمران: ۷۴)؛ «...أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۸۰)؛ «...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...» (آل عمران: ۱۶۷). در کتاب المعجم حروف المعانی معنای باء در برحمته و بالكفر و بأفواههم را استعانت برشمرده است (الشریف، ۱۴۱۷هـ ق، ۴۵۸/۱).

«نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» (آل عمران: ۳)، «أى بسبب إثبات الحق» (الوسی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۷۴/۲).  
 عده‌ای از مفسران معنای باء در (بالحق) را سبب می‌دانند و محتمل می‌دانند که حال باشد؛ یعنی  
 «محققاً دقائق التأویل» (حسنی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). «البحر المحيط فی التفسیر» (الاندلسی، ۱۴۲۰ هـ ق،  
 ۱۵/۳) (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۳/۳). و اما صاحب کتاب مواهب الرحمن آن را برای حال یا مصاحبه  
 برمی‌شمارد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ هـ ق، ۱۰/۵)، ولی نظر ابن عاشور معنای باء در این مورد برای  
 ملابسه و معنی «ملا بسته للحق اشتماله علیه فی جمیع ما یشتمل علیه من المعانی» (ابن عاشور،  
 بی تا، ۹/۳).

«...فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ...» (آل عمران: ۱۱). معنی الأخذ بالذنب: العقاب علیه و الباء فی:  
 بذنوبهم، للسبب (الاندلسی، ۱۴۲۰ هـ ق، ۳۸/۳). علامه طباطبایی در المیزان ترجیح داد که باء در  
 اینجا به معنای وسیله باشد اگرچه در ظاهر آن معنای سببیت بدهد و در این باره می‌گوید: «از ظاهر  
 حرف باء، سببیت استفاده می‌شود چون وقتی گفته می‌شود: «من او را به گناهش مؤاخذه کردم»  
 معنایش این است: «به سبب گناهش مؤاخذه کردم». این ظاهر حرف باء است، ولی مقتضای  
 مقابله‌ای که بین دو آیه شده است و حال کفار عهد رسول را با کفار آل فرعون و قبل از ایشان مقایسه  
 کرده، این است که حرف نامبرده به معنای وسیله باشد» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۴۱/۳).

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ...» (آل عمران: ۲۴) «بِأَنَّهُمْ» به سبب آنکه ایشان  
 «قالوا» گفتند (حسنی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). «الإشارة بذلك إلى التولی، أى: ذلك التولی بسبب هذه الأقوال  
 الباطلة، و تسهیلهم على أنفسهم العذاب». (الاندلسی، ۱۴۲۰ هـ ق، ۸۲/۳) همچنین التحریر والتنویر  
 می‌گوید: «باء سبب است» (ابن عاشور، بی تا، ۶۶/۳). نظر أنوار التنزیل و أسرار التأویل نیز بقاء سبب  
 است؛ یعنی «بسبب تسهیلهم أمر العقاب» (بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ ق، ۱۱/۲). «...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ  
 عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ...» (آل عمران: ۷۵) «أى ذلك مسبب عن أقوال اختلقوها» (ابن عاشور، بی تا،

۱۳۳/۳. یا «بسبب قولهم» (الوسی، ۱۴۱۵هـ ق، ۱۹۵/۲). همچنین در چند کتاب تفسیری دیگر بیان شده که باء در اینجا برای سبب (حسنی، ۱۳۸۱، ص ۴۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸هـ ق، ۲۴/۲).

«...كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران: ۷۹). صاحب المیزان معنای آیه را این گونه بیان می کند: «کونوا ربانیین بسبب تعلیمکم الكتاب للناس و دراستکم ایاه فیما بینکم» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۴۳۶/۳). همچنین مطابق این معنا در انوار التنزیل و روح المعانی بیان شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸هـ ق، ۲۵/۲؛ الوسی، ۱۴۱۵هـ ق، ۲۰۰/۲). در مواهب الرحمن این گونه آمده است: «الباء للسببية متعلق ب (کونوا)» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹هـ ق، ۹۴/۶). «...فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران: ۱۰۳). «أى فصرتم بسبب نعمته التى هى ذلك التأليف متحابين» (الوسی، ۱۴۱۵هـ ق، ۲۳۶/۲). بنعمته جار و مجرور متعلقان به محذوف حال (درویش، ۱۴۱۵هـ ق، ۱۱/۲). «بِنِعْمَتِهِ الباء فيه للملاسة بمعنى (مع) أى أصبحتم إخوانا مصاحبين نعمة من الله» (ابن عاشور، بی تا، ۱۷۷/۳).

«...فَدُوِّقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران: ۱۰۶) و الباء للسببية. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹هـ ق، ۲۲۳/۶). «...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۱۱۲)؛ یعنی به سبب كفرهم بالآيات (بیضاوی، ۱۴۱۸هـ ق، ۳۳/۲). «...ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا...» (آل عمران: ۱۱۲)؛ یعنی به سبب عصیانهم (درویش، ۲۳/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸هـ ق، ۳۳/۲). «...وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا...» (آل عمران: ۱۲۰) طبق نظر علامه طباطبایی، باء افاده معنای سببیت می کند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۵۹۲/۳). «...لِتُظْمِنَ قُلُوبُكُمْ بِهِ...» (آل عمران: ۱۲۶) طبق نظر علامه طباطبایی، باء افاده معنای سببیت می کند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۳/۴). «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا...» (آل عمران: ۱۵۱) «و، أى بسبب إشراكهم بالذات الواجب الوجود المستجمع لجميع صفات الكمال» (الوسی، ۱۴۱۵هـ ق، ۳۰۱/۲).

«...إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...» (آل عمران: ۱۵۵)؛ به سبب بعضی از انحراف های که در دل و در اعمال داشتند». (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۷۷/۴) همچنین در تفسیر مواهب

الرحمان وارد شده که باء به معنای سببیت است و قول ایشان در این باره چنین است: «ان الباء فی بعض ما کسبوا هی للسببیه فیکون الکسب متقدما علی الاستتلال و الوقوع فی الذنب العظیم و هو التولی». (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ هـ ق، ۶/۴۱۹) در التحریر و التنویر و تفسیر انوار التنزیل، باء به معنای سبب است (ابن عاشور، بی تا، ۳/۲۶۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ ق، ۲/۴۴). بنابر قول دیگر، باء در این آیه برای آلت بوده و تفسیر آن اینگونه است: «ان الزلل الذی أوقعهم الشیطان فیه و دعاهم الیه هو التولی فیتحد ما کسبوا و التولی» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ هـ ق، ۶/۴۱۹).

«...کَمْ بَاءٍ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ...» (آل عمران: ۱۶۲). در انوار التنزیل آمده که باء برای سببیت است (بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ ق، ۲/۴۶). «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَاذَنُ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۶۶). در بیان اینکه باء برای سببیت است در این آیه در بعضی منابع آمده که عطف (ولیعلم) بر (فياذن الله) از باب عطف سبب بر سبب است به این معنی که لام در (ولیعلم) برای تعلیل و یعلم فعل مضارع منصوب بأن مضمرة و جار و مجرور متعلقان بما تعلق به یاذن است (درویش، ۱۴۱۵ هـ ق، ۲/۱۰۳). «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۱۷۰)؛ از نظر معجم المعانی با افاده معنای سببیت می‌کند (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱/۴۵۹). «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ...» (آل عمران: ۱۸۲)؛ در تفسیر مواهب الرحمن، و التحریر و التنویر، روح المعانی و...، باء در بما سبب بیان شده است؛ یعنی «بسبب أعمالکم التي قدمتموها» (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۲/۳۵۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ هـ ق، ۷/۱۲۴؛ ابن عاشور، بی تا، ۳/۲۹۸). «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيَجِبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا...» (آل عمران: ۱۸۸)، در معجم حروف المعانی باء افاده معنای سبب می‌کند (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱/۴۶۰).

#### ۵-۴. مصاحبت یا ملابست

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...» (آل عمران: ۷۱)؛ أي تلبسون الحق مع الباطل (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۲/۱۹۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ ق، ۲/۲۳). «...فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ...» (آل عمران: ۹۱)؛ لا يقبل ملء الأرض فدية ولو ضوعف، و يرجع هذا إلى جعل الباء بمعنی مع، و تقدیر مثل بعده ای مع مثله (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۲/۲۱۱). «...أَيَّنَ مَا تُثَقُّوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ...»

(آل عمران: ۱۱۲)؛ الباء للمصاحبة (ابن عاشور، بی تا، ۱۹۴/۳). «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...» (آل عمران: ۱۵۹)؛ والباء للمصاحبة، أى لنت مع رحمة الله (ابن عاشور، بی تا، ۲۶۵/۳). «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَمَدٌ آيِنَا الْأَنْبِيَاءُ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران: ۱۸۳)؛ طبق نظر معجم حروف المعانى باء در بقران، بالبينات وبالذى براى مصاحبت است (الشريف، ۱۴۱۷هـ ق، ۱/۴۶۰). «...فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ...» (آل عمران: ۱۸۴)؛ حرف باء افاده مصاحبت مى كند (الشريف، ۱۴۱۷هـ ق، ۱/۴۶۰).

«...إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ...» (آل عمران: ۴)؛ حرف باء افاده مصاحبت مى كند. (الشريف، ۱۴۱۷هـ ق، ۱/۴۵۸) «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقِّ» (آل عمران: ۲۱)؛ جار و مجرور متعلقان بمحذوف حال أى كائنين منهم (درويش، ۱۴۱۵هـ ق، ۱/۴۸۱). «...وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۲۷) نظر المعجم باء افاده ملابست مى كند (الشريف، ۱۴۱۷هـ ق، ۱/۴۵۸). «...إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۷)؛ (بغير) جار و مجرور متعلق به محذوف حال (الصافى، ۱۴۱۸هـ ق، ۳/۱۶۵). «...أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» (آل عمران: ۴۹)؛ فى موضع الحال، أى متلبسا بآية و الباء للملابسة (موسوى سبزواری، ۱۴۰۹هـ ق، ۵/۳۰۵). التحرير و التنوير نیز چنین نظر را دارند: «الباء فى قوله بآية للملابسة أى مقارنا للآيات الدالة على صدقى فى هذه الرسالة» (ابن عاشور، بی تا، ۱۰۰/۳). «...فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۴۹)؛ باء افاده ملابست مى كند (الشريف، ۱۴۱۷هـ ق، ۱/۴۵۸). «...وَأُورِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۴۹)؛ الجار و المجرور و الظرف بالأفعال الناقصة أو بمحذوف حال (درويش، ۱۴۱۵هـ ق، ۱/۵۱۵). «...وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» (آل عمران: ۵۰)؛ الباء للملابسة (درويش، ۱۴۱۵هـ ق، ۱/۵۱۶). «هَذَا أَنْتُمْ هَوْلَاءٌ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ...» (آل عمران: ۶۶)؛ به جار و مجرور متعلقان به محذوف حال (درويش، ۱۴۱۵هـ ق، ۱/۵۲۹).

«...فَلِمَ تُحَاوِنَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ...» (آل عمران: ٦٦)؛ به جار و مجرور متعلقان به محذوف حال. (درویش، ١٤١٥ هـ ق، ٥٢٩/١) «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...» (آل عمران: ٧١)؛ و الباء في: بالباطل، للحال أي: مصحوبا بالباطل (الاندلسي، ١٤٢٠ هـ ق، ٢٠٧/٣). «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ...» (آل عمران: ٧٨)؛ (بالكتاب) جار و مجرور متعلق ب (يلوون) و الباء به معنی في يجوز تعليقه بمحذوف حال من الألسنة (الصافي، ١٤١٨ هـ ق، ٢٢٥/٣). و الباء صلة، أو للآلة، أو للظرفية، أو للملابسة و الجار و المجرور حال من الألسنة أي ملتبسة بالكتاب (ألوسی، ١٤١٥ هـ ق، ١٩٧/٢). «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...» (آل عمران: ١٠٨)؛ بِالْحَقِّ أي متلبسة أو متلبسين بالصدق أو بالعدل في جميع ما دلت عليه تلك الآيات (ألوسی، ١٤١٥ هـ ق، ٢٤٣/٢)؛ الباء في قوله بِالْحَقِّ للملابسة (ابن عاشور، بی تا، ١٨٧/٣)؛ ملتبسة بالحق (بيضاوی، ١٤١٨ هـ ق، ٣٢/٢). «...وَبَاءُ وَابِعِضِّ مِنَ اللَّهِ...» (آل عمران: ١١٢)؛ حرف باء افاده ملابست می کند (الشريف، ١٤١٧ هـ ق، ٤٥٩/١). «...وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ...» (آل عمران: ١١٢)؛ بغير حق جار و مجرور متعلقان بمحذوف حال (درویش، ١٤١٥ هـ ق، ٢٣/٢). «...قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ...» (آل عمران: ١١٩)؛ الباء للحال أي تموتون و معكم الغيظ و هو على جهة الذم على قبيح ما عملوه (الاندلسي، ١٤٢٠ هـ ق، ٣٢١/٣). «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (آل عمران: ١٤٥)؛ بإذن الله جار و مجرور متعلقان بمحذوف حال (درویش، ١٤١٥ هـ ق، ٦٥/٢). «...مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا...» (آل عمران: ١٥١)؛ باء افاده معنای ملابست می کند طبق نظر المعجم (الشريف، ١٤١٧ هـ ق، ٤٥٩/١).

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ...» (آل عمران: ١٥٢)؛ بإذنه جار و مجرور متعلقان به محذوف حال من فاعل تحسونهم. (درویش، ١٤١٥ هـ ق، ٧٣/٢) «...وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (آل عمران: ١٦١)؛ طبق نظر المعجم باء افاده معنای ملابست می کند (الشريف، ١٤١٧ هـ ق، ٤٥٩/١). «إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ...» (آل عمران: ١٧٧)؛ و الباء في بالبينات تحتل الحال و التعدية أي: جاؤوا أممهم مصحوبين بالبينات، أو جاؤوا البينات (الاندلسي، ١٤٢٠ هـ ق، ٤٥٩/٣). «...وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ...» (آل عمران: ١٨١)؛ بغير حق جار و مجرور متعلقان به محذوف في موضع نصب على الحال (درویش، ١٤١٥ هـ ق، ١٢١/٢).

## ۵-۵. ظرفیت

«...وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران: ۱۷)؛ و الباء فی (بالأسحار) بمعنی فی والأسحار جمع سحر. (الوسی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۹۹/۲) «...بِيَدِكَ الْخَيْرُ...» (آل عمران: ۲۶)؛ در ترجمه گرمارودی، باء به معنای ظرفیت است: «نیکی در کف توست» (گرمارودی، ۱۳۸۴). «...وَسَبِّحْ بِالْعِشَى وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران: ۴۱)؛ الباء فی؛ بالعشی، ظرفیة اى: فی العشی (الاندلس، ۱۴۲۰ هـ. ق، ۱۴۲/۳). «...إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۷۳)؛ گرمارودی باء را به معنای ظرفیت ترجمه کرده است: «به راستی بخشش در دست توست»، پس باء افاده ظرفیت می کند (گرمارودی، ۱۳۸۴). «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...» (آل عمران: ۹۶)؛ در ترجمه گرمارودی حرف باء به معنای ظرفیت ترجمه شده است: «خانه‌ای که برای شما نهاده شد همان است که در مکه است» (گرمارودی، ۱۳۸۴). «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ...» (آل عمران: ۱۲۳)؛ (ببدر) جار و مجرور متعلق بـ(نصرکم) و الباء به معنی فی، اى نصرکم الله فی بدر (الصافی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ۲۹۸/۴) (الوسی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۲۵۹/۲). «...وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ...» (آل عمران: ۱۵۴)؛ الباء ظرفیة کما تقول: ظننت بزید (درویش، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۷۷/۲). «...فَلَا تَحْسَبَنَّاهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۱۸۸)؛ طبق نظر المعجم باء افاده معنای ظرفیت می کند (الشریف، ۱۴۱۷ هـ. ق، ۴۶۰/۱).

## ۵-۶. بدل

«...فَأَنَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ...» (آل عمران: ۱۵۳)؛ علامه طباطبایی دو معنا را برای حرف باء (بغم) می پسندد و می گوید: «حرف (با) در آن بدلیه است و معنای عبارت این است: «خدای تعالی این پاداش را به شما داد که اندوه ناشی از فوت نصرت و ورود مصیبت هایتان را مبدل کرد به اندوه ناشی از ندامت و حسرت از آن فشل و فرار که مرتکب شدید». البته در این میان وجهی دیگر هست که ظهور سیاق در تفریع جمله: «فانابکم» بر ما قبل با آن مساعدتر است و آن این است که غم عبارت باشد از همان معنایی که جمله: «اذ تصعدون» متضمن آن است و مراد از کلمه: «بغم» نتیجه‌ای باشد که از تنازع و نافرمانی تیراندازان حاصل شد؛ یعنی مسلط شدن مشرکین از پشت سر

بر مسلمانان و حرف با در کلمه بغم، سببیت باشد و این معنای خوبی است و بنا بر آن معنا مراد از جمله: «لَكَيْلًا تَحَزَنُوا» این است: «ما حقیقت امر را برای شما بیان می‌کنیم تا محزون نشوید» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۶۹/۴). در تفسیر التحریر و التنویر آمده که با به معنای عوض است (ابن عاشور، بی تا، ۲۵۵/۳). در تفسیر روح المعانی آمده است: «این با برای مصاحبه و الظرف مستقر آی جازاکم عَمَّا متصلاً بَعَم و یا برای سببیت و الظرف متعلق بَأَثَابِكُمْ آی أَثَابِكُمْ غما بسبب غم أَذَقْتُمُوهُ رسول الله ﷺ بعضیانکم له و مخالفتمکم أمره» (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۳۰۴/۲).

#### ۵-۷. مقابله

«قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ...» (آل عمران: ۱۵)؛ طبق نظر المعجم باء افاده معنای عوض می‌دهد. (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴۵۸/۱) «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا...» (آل عمران: ۷۷)؛ در تفسیر المیزان باء به معنای مقابله ترجمه شده است: «محققاً کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را می‌دهند و در مقابل متاع قلیل، دنیا را می‌خرند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۳۸۸/۳). «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا...» (آل عمران: ۱۱۲)؛ طبق نظر المعجم باء افاده معنای عوض می‌کند (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴۵۹/۱). «سَتَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا...» (آل عمران: ۱۵۱)؛ الباء فی قوله: (بِما أَشْرَكُوا) للعوض و تسمی باء المقابلة (ابن عاشور، بی تا، ۲۴۸/۳). «...وَأَشْرَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...» (آل عمران: ۱۸۷)؛ باء افاده معنای عوض می‌کند (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴۶۰/۱). «لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (آل عمران: ۱۹۹)؛ حرف باء افاده معنای عوض می‌کند (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴۶۰/۱).

#### ۵-۸. مجاوزه

«وَأَنْتُمْ كُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ» (آل عمران: ۴۹)؛ طبق نظر المعجم باء افاده معنای مجاوزت می‌کند. (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴۵۸/۱).

#### ۵-۹. استعلاء

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ...» (آل عمران: ۷۵)؛ (بقنطار) جار و مجرور متعلق ب (تأمن) و الباء به معنی علی. (الصافی، ۱۴۱۸ هـ ق،

۲۱۹/۳) تحریر التنبیر چنین نظری را بیان می‌کند: «قیل: الباء فيه به معنی علی» (ابن عاشور، بی تا، ۱۳۲/۳). در روح المعانی دو قول نقل شده است: «قیل: به معنی علی و قیل: به معنی فی ای فی حفظ قنطار» (الوسی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۱۹۴/۲).

#### ۱۰- تأکید

«...وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۵۲)؛ باء افاده معنای تأکید می‌کند. (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴۵۸/۱) «...إِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴)؛ حرف باء افاده تأکید می‌کند. (الشریف، ۱۴۱۷ هـ ق، ۴۵۸/۱) «...وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (آل عمران: ۹۹)؛ الباء، حرف جر زائد، غافل، مجرور لفظاً منصوب محلاً و خبر ما (الصافی، ۱۴۱۸ هـ ق، ۲۵۷/۴). «...وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (آل عمران: ۱۸۲)؛ (الباء) حرف جر زائد (الصافی، ۱۴۱۸ هـ ق، ۳۹۳/۴).

#### ۱۱- الصاق

آیات دیگری در سوره آل عمران وجود دارد که حرف جر باء در آنها وارد شده است، اما مفسران معنای معینی برای آن ذکر نکرده‌اند. براساس آنچه الشریف (۱۴۱۷ هـ ق، ۴۵۸/۱) در کتاب معجم حروف المعانی ذکر کرده، همه آنها افاده معنای الصاق می‌کنند و این آیات سوره مبارکه عبارتند از: «...يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ... (۷)؛ كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا... (۱۱)؛... وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵)؛... وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ... (۱۹)؛... وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰)؛... وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ (۲۱)؛... فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱)؛... وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)؛... وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ... (۳۶)؛... وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكِ وَذُرِّيَّتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶)؛... أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِيحَى... (۳۹)؛... مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ... (۳۹)؛... إِنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ... (۴۵)؛... قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ... (۵۲)؛... رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ... (۵۳)؛... فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ... (۶۳)؛... وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا... (۶۴)؛... إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ... (۶۸)؛... لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ (۷۰)؛... آمَنُوا بِالَّذِي أَنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ... (۷۲)؛... بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى... (۷۶)؛... لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ... (۸۱)؛... قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ... (۸۴)؛... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ... (۹۲)؛... فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا... (۹۳)؛... لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ

الله... (۹۸)؛ ... وَمَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱)؛ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا... (۱۰۳)؛ ... وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (۱۰۴)؛ ... تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... (۱۱۰)؛ ... يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... (۱۱۴)؛ ... وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (۱۱۴)؛ ... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)؛ ... وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ... (۱۱۹)؛ ... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ... (۱۱۹)؛ ... إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰)؛ ... أَنْ يَمُدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ... (۱۲۴)؛ ... يَمُدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ... (۱۲۵)؛ ... وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳)؛ ... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)؛ ... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)؛ ... وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳)؛ ... وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)؛ ... وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ... (۱۷۰)؛ ... لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ... (۱۷۰)؛ ... يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ... (۱۷۱)؛ ... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ... (۱۷۹)؛ ... وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمُ اللَّهُ... (۱۸۰)؛ ... سَيَطُوفُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (۱۸۰)؛ ... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)؛ ... أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَنَّا... (۱۹۳)؛ ... وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ... (۱۹۹)».

## ۶. نتیجه‌گیری

پس از سیری جامع در تحقیق معانی حرف جر باء در زبان عربی و کاربرد قرآنی در مورد سوره آل عمران سعی می‌شود تعدادی از نتایج به دست آمده را تبیین کرد:

- بعد از مطالعه کتب نحوی پی برده شد به وقوع اختلاف میان زبان شناسان در شمارش معانی حرف جر باء که بعضی آن را سیزده معنا و بعضی چهارده و یا پانزده معنا برشمرده‌اند؛  
- طبق نظر سیبویه، معنای اصلی حرف باء الصاق است اگرچه معانی متعددی را دربر داشته باشد؛

- ابن هشام معنای باء مصاحبت و حال را در يك معنا درج کرده است، اما در کتاب رصف المبانی آنها را از هم جدا ذکر کرده است؛

- طبق بررسی که بر آیات سوره آل عمران انجام شد این نتیجه به دست آمد که معنای غایت و قسم و تبعیض در این سوره وارد نشده است؛

- در برخی آیات قرآنی، مفسرین معانی متفاوتی را برای حرف باء در يك آیه ذکر می‌کنند از جمله آنها: آیه ۱۰۳ و آیه ۱۵۳. این امر باعث احتیاط و دقت بیشتری در تفسیر معانی حروف جر در قرآن کریم می‌شود. همچنین مستلزم آگاهی کامل مفسر با قوانین زبان عربی و معانی کلمات است و بدون آن مفسر از خطر تفسیر بالرأی که از ناحیه شرعی مذموم است در امان نخواهد بود.

### فهرست منابع

#### \* القرآن الکریم

۱. ابن عاشور محمد بن طاهر (بی‌تا). التحریر و التنویر. بی‌جا: بی‌نا.
۲. ابن منظور الإفريقي المصری، بوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵هـ.ق). لسان العرب. قم: انتشارات آدب الحوزه.
۳. ابوالحسین أحمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴هـ.ق). مقاییس اللغة. تحقیق: عبد السلام محمد هارون. بی‌جا: مرکز النشر. مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. اصفهانی قائنی، سید مرتضی (۱۳۹۰). کاوش‌های نحوی و ادبی (شرح کامل فارسی معنی اللیب). نظارت و آماده‌سازی: اصفهانی، سید محمدرضا. قم: انتشارات دارالفکر.
۵. آوسی، سید محمود (۱۴۱۵هـ.ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. الأندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰هـ.ق). بحر المحيط فی التفسیر. تحقیق: محمد جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر.
۷. الأنصاری، جمال الدین بن هشام (۱۴۱۰هـ.ق). معنی اللیب عن کتب الأعراب. تحقیق: مازن المبارک و محمد علی حمدالله. قم: مکتبه سید الشهداء.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸هـ.ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹. الجوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷هـ.ق). تاج اللغة و صحاح العربیة. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حسنی، ابوالمکارم محمود بن محمد (۱۳۸۱). دقائق التأویل و حقائق التنزیل. تحقیق: جویا جهانبخش. تهران: نشر میراث مکتوب.
۱۱. درویش، محیی الدین (۱۴۱۵هـ.ق). اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دارالارشاد.
۱۲. راغب اصفهانی، الحسین بن محمد (۱۴۲۷هـ.ق). مفردات الفاظ القرآن الکریم. مصحح: صفوان عدنان داوودی. بیروت: انتشارات طلایعه نور.
۱۳. السامرای، فاضل صالح (۲۰۰۰). معانی النحو. عمان: دارالفکر.
۱۴. الشافعی، محمد بن علی الصبان (بی‌تا). حاشیه الصبان شرح الأشمونی علی الفیه ابن مالک. تحقیق: طه عبدالرؤف سعد. بی‌جا: المکتبه التوفیقیة.
۱۵. الشریف، محمد حسن (۱۴۱۷هـ.ق). معجم حروف المعانی فی القرآن الکریم. مصحح: عبدالرحمان النجدی. بیروت: انتشارات مؤسسه الرساله.

۱۶. صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ هـ ق). الجدول فی اعراب القرآن. بیروت: دار الرشید مؤسسه الإیمان.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: ستوده، رضا. تهران: انتشارات فراهانی.
۱۸. العطیة مروان (بی تا). معجم المصطلحات النحویة و الصرفیه. بی جا: انتشارات دار البشائر.
۱۹. الغلابینی، محمد (بی تا). جامع الدروس العربیه. تحقیق: ابراهیم زهوه. بی جا: بی نا.
۲۰. گرمارودی (۱۳۸۴). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات قربانی.
۲۱. المالقی، أحمد بن عبدالنور (۲۰۰۲). رصف المبانی. تحقیق: احمد محمد الخراط. دمشق: دار القلم.
۲۲. المرادی، الحسن بن قاسم (۱۹۹۲). الجنی الدانی فی حروف المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. المرسی، ابوالحسن علی بن إسماعیل بن سیده (۱۴۲۱ هـ ق). المحکم و المحيط الأعظم. مصحح: عبدالحمید هندواوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. موسوی سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۰۹ هـ ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اهل بیت.
۲۶. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. ناظر الجیش، محب الدین بن یوسف بن احمد (۲۰۰۷). شرح التسهیل. تحقیق: علی محمد فاخر و آخرون. القاهره: دارالسلام.